

# جوانان حکمتیست ۸۵

۱۳۸۵ فروردین ۲۳ - 14 APRIL 06

چهارشنبه ها منتشر می شود!

foadsjk@gmail.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

## اعتراض به حجاب و سمبل های مذهبی و حضور یک اسلامیت به عنوان مجری!



ستون اول

زنده باد کارگران و جوانان فرانسه!

فواد عبداللهی

اعتراض متحد و پیگیر چند هفته ای کارگران و جوانان در فرانسه پوزه دولت فرانسه را به خاک مالید.

می خواستند بشريت را مقهور قانون بربريت کارشان کنند. می خواستند همراه با نظم نوین جهانی شان، همراه با ماهیت طبقاتی و دهن کچی هر روزه شان به معیشت طبقه کارگر، باز همچنان این طبقه را بقبول شاق ترین کارها و کمترین دستمزدها محتاج نگه دارند. دولت فرانسه نمیتواند برای مدتی طولانی ماسک عوامفریبی را بر چهره اش نگاهدارد و برای حل مشکلات خویش ناچار است بار دیگر رو در روی کارگران و خواستهای بر حق آنان قرار گیرد. مشکل بیکاری یکی از آنهاست. ولی مشکل بیکاری برای کارگران یک چیز است و برای بورژوازی فرانسه چیز دیگر، و طبیعی است که راه حلهایی که کارگران پیشنهاد میکنند بدرد حکومت سرمایه نمیخورد و هیچگاه به تصویب آن نرسیده و بوسیله آن بمورد اجرا گذاشته نخواهد شد. برای کارگران که از فروش نیروی کار خود زندگی میکنند بیکاری مساله مرگ و زندگی است. برای سرمایه داران بیکاری فقط تا آنجا مساله است که مایه عصیان کارگران میشود، و اگر بتوانند با کمترین خرج جلوی این عصیان را بگیرند بیکاری بخش عظیمی از کارگران خیلی هم بکار سرمایه میخورد. ←



تلویزیون کانال یک دانمارک اسما عبدالحمید، یکی از چهره های اسلامیت شناخته شده در دانمارک را به عنوان مجری یک برنامه مناظره استخدام کرده است و برای اولین بار در دانمارک یک خانم محجبه مجری یک برنامه تلویزیونی در کانال اصلی دانمارک شده است. اسما عبدالحمید فعالانه در راس ۲۱ گروه اسلامی قرار داشت که بر علیه درج کاریکاتورهای محمد در روزنامه یولند پستن اعتراضات اسلامیون را در دانمارک و خارج از دانمارک سازمان داده اند. این اقدام تلویزیون دانمارک و نمایش سمبل مذهبی توسط مجری برنامه در یک کانال عمومی تلویزیون مورد اعتراض ناهید ریاضی دبیر انجمن دفاع از زنان مهاجر و از فعالین سازمان رهایی زن قرار گرفت. ناهید ریاضی در اطلاعیه ای نوشت که مجریان برنامه های تلویزیونی نباید سمبلهای مذهبی مانند حجاب، صلیب و یا کلاه یهودی با خود حمل کنند و چهره های شناخته شده نازیست و اسلامیت نباید به عنوان مجری به کار گرفته شوند. مدت یک هفته است تمام مطبوعات و احزاب و محافل سیاسی و اجتماعی دانمارک به بحث درباره اعتراض انجمن دفاع از حقوق زنان مهاجر و درست بودن و یا نبودن حضور یک

شکاف میان مردم بر اساس مذهب میافزاید. باید مدیای عمومی از تعلق به مذهب و قومیت بری باشند و مجریان و گردانندگان آن نباید اجازه داشته باشند تعلق مذهبی و قومی خود را به نمایش عمومی بگذارند.

## به نام انسان، عدالت و حقیقت

### نامه تعدادی از فعالان دانشجویی خطاب به مردم ایران

ادوار نیوز : تعدادی از فعالین دانشجویی با انتشار نامه ای خطاب به مردم، دغدغه های خود را در مورد مسائل جامعه و به خصوص پرونده هسته ای بیان داشتند، متن کامل این نامه به شرح زیر است: ← ۳

## با رهبران حزب

اما هر بار با اعمال فشار جناح محافظه کار با این کار مخالفت می شد. اما در حال حاضر که حاکمیت (چه دولت و چه مجلس) در دست به اصطلاح محافظه کاران قرار دارد، چه عاملی باعث شده که جمهوری اسلامی (حتی با تایید خامنه ای) حاضر به مذاکره با آمریکا بر سر مساله عراق شود. اگر ممکن است برای خوانندگان نشریه جوانان توضیح دهید که اوضاع از چه قرار است؟

اعظم کم گویان: اقدام مذاکره با جمهوری اسلامی از سوی آمریکا بوده و جمهوری اسلامی به این دلیل روشن که در عراق دست بالا را دارد و می خواهد در این میان امتیاز بگیرد به پای مذاکره رفته است. ←

### مذاکره ایران با آمریکا چرا؟



جوانان حکمتیست: مذاکره ایران و آمریکا همیشه در قاموس جمهوری اسلامی یک "کفر" بوده است. حتی در زمان عروج جنبش اصلاحات، بسیاری از شخصیت های این جنبش سعی داشتند که به نوعی این مساله را حل کنند و باب مذاکره را با آمریکا باز کنند. حتی در آن دوره خود دولت آمریکا هم نسبت به این موضوع برخورد مثبتی داشت.

## زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

تماس با ما  
دبیر سازمان: جمال کمانگر  
jamalkamangar@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

سر دبیر: فواد عبداللهی  
foadsjk@gmail.com  
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنما  
nasimrahnamadk@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

بهرام مدرسه  
bahramsjk@yahoo.com  
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱  
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۲۶۱۳

→ با رهبران حزب...

آمریکا به این دلیل که در عراق دچار محاصره است برای کاهش بحران خود در عراق ناچار از مذاکره با جمهوری اسلامی شده است. عراق میدان کشمکش آمریکا و اسلام سیاسی بر سر تقسیم قدرت در خاورمیانه است. در این میدان اسلام سیاسی و در راس آن جمهوری اسلامی ایران، ابتکار عمل را در دست دارد و اجرای سیاست های آمریکا در عراق را به ناکامی کشانده است. در جبهه مقابل، فشار بر ابراهیم جعفری برای پس گرفتن نامزدی خود برای احراز پست نخست وزیری افزایش یافته است. جعفری از مدتی قبل برای کناره گیری تحت فشار بوده است اما تاکنون در برابر فشارها مقاومت کرده است. احزاب کرد و جریانات مرتجع موسوم به سنی کاندید شدن جعفری به عنوان نخست وزیر از سوی جناح پارلمانی حاکم که در اختیار شیعیان است را رد کرده و تهدید کرده اند در صورت عدم کناره گیری او، شرکت در دولت را تحریم خواهند کرد. شیعیان سرشان به جمهوری اسلامی بند است، جدال قدرت بلامنازع خود را مصرانه پیش میبرند و دست بالا را دارند. اینها خواهان ابقای جعفری در پست نخست وزیری و در فکر قبضه وزارتخانه های عمده و مهم هستند و برای آمریکا و سفیر آن تره خورد نمی کنند. مجلس اعلی شیعیان عراق خواهان فدرالیسم شیعه در مرکز و جنوب عراق است.

این بحران، در متن اوضاع ناپسامان عراق، نشان می دهد که گرفتاریهای آمریکا در "باطلاق" عراق ابعاد جدیدی به خود گرفته است. دامن زدن به جنگ مذهبی شیعه و سنی که خارج از مرزهای عراق، بر سر آینده خاورمیانه و گرفتن امتیاز، از تهران هدایت میشود، عراق را به حمام خون میدل کرده است. روی کار آمدن حماس، فشار اخوان المسلمین در مصر، پراکنده شدن نیروی ناسیونالیسم عرب در عراق، ناتوانی ناسیونالیسم عرب در منطقه فاکتورهایی هستند که اسلام سیاسی را قدرتمند کرده اند. اینها عوامل و فاکتورهایی هستند که آمریکا را به مذاکره با جمهوری اسلامی کشانده است.

در دوره های قبل در زمان حاکمیت جناح رفسنجانی و بعد دوم خرداد، غرب از یک موضع پراگماتیستی امیدوار بود و تلاش می کرد با تقویت این جناح ها بتواند ترمزی بر حرکات و تحریکات ضد غربی رژیم ایران باشد و حکومت اسلامی را در یک رابطه متعارف تر و قابل پیش بینی تر و مسالمت آمیز تر با کشورهای غربی قرار دهد. فرمولبندی "جناح معتدل" خصلت نمایی این جریانات و خاصیت آنها برای دول غربی بود. مذاکره با آمریکا در آن زمان در گرو تعیین تکلیف جدالها و نزاعهای درون حاکمیت و روشن شدن سرنوشت جمهوری اسلامی بود. در آزمون برقراری مناسبات رسمی میان ایران و آمریکا منوط به حل معادلات سیاسی پیچیده تری چه در خود ایران و چه در سطح بین المللی بود. مساله روند صلح فلسطین، موازنه قوا میان اعراب و اسرائیل، تعیین تکلیف ارتجاع اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، مساله رابطه غرب با عراق، و از همه مهمتر سرنوشت کشمکشهای جناح های مختلف رژیم اسلامی، اینها معضلاتی بودند که عاقبت رابطه ایران و آمریکا به آنها گره خورده بود.

زنده باد کارگران... →  
 هر چند این اعتراضات به پیروزی کارگران و جوانان انجامید اما این پایان کار نیست. تعرض حکومت فرانسه اشکال جدیدی به خود خواهد گرفت. تا این اعتراضات سازماندهی و رهبری کمونیستی پیدا نکنند، تا تحزب نقش کلیدی خود را بازی نکند بحران تعیین تکلیف قدرت سیاسی بجای خود باقی است و دست بورژوازی برای حمله دوباره اش باز است. کارگر و سنت اعتراض رادیکال کارگری باید حزب را بعنوان ابزار خود در دست بگیرد. باید کسانی در خود فرانسه پیدا شوند که بتوانند سنت کمونیسم کارگری را که بسترش کارگر باشد، نیروی محرکه اش و پیروزی اش یک انقلاب کارگری باشد، در تعرض حکومت فرانسه اشکال جدیدی به خود خواهد گرفت. تا این اعتراضات سازماندهی و رهبری کمونیستی پیدا نکنند، تا تحزب نقش کلیدی خود را بازی نکند بحران تعیین تکلیف قدرت سیاسی بجای خود باقی است و دست بورژوازی برای حمله دوباره اش باز است. کارگر و سنت اعتراض رادیکال کارگری باید حزب را بعنوان ابزار خود در دست بگیرد. باید کسانی در خود فرانسه پیدا شوند که



گارد آزادی را پخش کردند و در سطح وسیعی آن را بر روی دیوارهای محلات و خیابانهای این محلات زدند. گارد آزادی نیروی مسلح شما مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی و از زندگی و امنیت شما در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند. گروههای گارد آزادی را تشکیل دهید. به گارد آزادی پیوندید.

# ابراز وجود گارد آزادی در شهر سنندج

مرگ بر جمهوری اسلامی  
 زنده باد آزادی برابری  
 زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
 کمیته فرماندهی و سازماندهی گارد آزادی  
 عبدالله دارابی

واحدی از گارد آزادی روز جمعه ۱۸ فرورین ماه ۱۳۸۵ در محلات چهار باغ، اکباتان و قسمتهایی از بلوار ۲۸ دی (محل پیر محمد سابق) شهر سنندج حضور پیدا کردند. آرم



**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

۱ → مردم ایران:

انسان در جامعه خویش حق اظهار آزادانه عقیده و بیان، حق نقد جامعه خویش و حق دخالت مستقیم در هر روندی را دارد که به سرنوشت او مربوط باشد. این حق، حقیقی است ناشی از حرکت تاریخی انسان و مناسبات ناشی از ورود او به ساختاری به نام جامعه.

حاکمان همواره کوشیده اند حقوق تاریخی و اجتماعی حکومت شوندگان را، در آنجا که مربوط به دخالت مستقیم در منافع و آینده شان می شود کم رنگ و در نهایت حذف کنند، غافل از اینکه نیروی بازدارنده ی آنها در مقابل نیروی عظیم مادی تاریخ و جامعه ناپایدار و نابود شدنی است. مردم ایران؛

خطری جدی و مهلک آرام آرام بر فضای کشور همیشه در استبداد ما سایه می افکند. خطر جنگ، خطر تحریم، خطر کشته شدن تعداد زیادی از مردم کشورمان، خطر گرسنگی، بی دارویی و مرگ نوزادان و کودکان، خطر قربانی شدن هزاران هزار نفر از مردمی که در زیر تبلیغات سنگین دروغین دو طرف متخاصم به درستی نمی دانند به چه دلیل قربانی یک جنگ جدید هستند. سرزمین ایران می رود که در زیر چکمه های سربازان حافظ منافع جنگ طلبان داخلی و جنگ افروزان خارجی لگدمال شود و خاکش با هزاران هزار بمب و موشک زیر و رو گردد. رسانه های داخلی در موقعیت جدید بین المللی، که کار به ضرب الاجل و شمارش معکوس رسیده است، یا همچون گذشته (به دلخواه و یا به اجبار) مدح و ثنای حکومت را می گویند و یا با سکوت خویش به منتظران بی قرار حمله خارجی تبدیل شده اند. احزاب درون و برون حکومتی داخل کشور خاموشی گزیده اند و همگی از ترس قدرتی حیا دریده زبان در کام کشیده اند. امروز شرایط سیاسی ایران به گونه ای است که ما ناچاریم در جایگاهی فراتر از خود حرفهایی را مطرح کنیم که مدت هاست عده ای خواهان طرح آن هستند.

۳۳ سال پیش از این با اولین پرداخت مالی، فرایند ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر آغاز شد. اکنون ۲۱ سال از شروع فعالیت های مخفی، غیر شفاف و غیر علنی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در راه رسیدن به تکنولوژی هسته ای، که خود آنرا صلح آمیز می خواند و جامعه جهانی

نگران تولید بمب هسته ای از آن است می گذرد. در تمام طول هشت سال جنگ و برانگیز ایران و عراق یعنی در زمانی که معاش روزانه دغدغه جدی مردم ایران بوده است و به دلیل سرازیر شدن بودجه کشور برای تامین ادوات جنگی و سایر هزینه های نظامی انواع و اقسام کمبوهدها و محدودیت ها بر مردم تحمیل میشد و نیز در زمانی که فشار خرد کننده ناشی از اجرای برنامه های صندوق بین المللی پول در دولت به اصطلاح سازندگی تمام آسایش، رفاه و امنیت اقتصادی و مادی مردم ایران را بر باد داده بود آن هنگامی که رانت خواران و سرمایه داران پرورده ی حکومت، چاقتر و فربه تر می شدند و فقرای جامعه بیشتر و بی چیزتر میگردیدند، ده ها میلیارد دلار سرمایه مردم این مملکت بدون هیچ گونه ردیف بودجه و نظارتی از طرف مردم صرف رسیدن به نیت های هسته ای اقلیت تصمیم گیرنده در کشور شده است. این سرمایه عظیم که بی شک قیمت زندگی انسانی صدها هزار نفر انسان در کشور ما بوده است، صرف باجهای کلان سیاسی و بین المللی، خرید تجهیزات صنعتی، تهیه مواد و وسایل نامشخص از شبکه های قاچاق تجهیزات هسته ای و مخارج زندگی و دستمزد ماهیانه هزاران متخصص و کارگر خارجی در ایران و هزینه های سرسام آور حفاظت از تاسیسات اتمی و مسائل نظامی ناشی از آن شده است. مسئله ای که مردم ایران هرگز در جریان "تصمیم گیری" و حتی "وجود" آن نبوده اند و با پنهان کاری حاکمیت و به قیمت حذف ده ها میلیارد دلار از بودجه عمرانی، رفاهی و آموزشی کشور به وجود آمده است، در یک نبرنگ سیاسی و تبلیغاتی می رود که به یک "مسئله ی ملی" و "حق مسلم" تبدیل شود! رسانه های انحصاری حکومت با تمام قوا می کوشند انرژی هسته ای را چنان فناوری بی نظیری جلوه دهد که آینده کشور بدون آن تیره و تار است و در عین حال تمام دنیا برای جلوگیری از دسترسی ایران به آن با یکدیگر متحد شده اند. وقاحت تا حدی است که می خواهند فراموش کنیم مردم ایران یعنی کسانی که تمامی این تاسیسات با پول آنها ساخته شده است، آخرین کسانی بودند که از ماجرا با خبر شدند، حکام جمهوری اسلامی خود را نماینده و خدمتگزار مردم معرفی می کنند. اما در عمل، آنقدر مردم را نامحرم می دانند که

همیشه ماجراهایی از این دست باید ابتدا در خارج از ایران برملا شود و کوس رسوایی آن زده شود و آنگاه مردم خود ایران از زبان سرویس های جاسوسی بیگانه و رسانه های جمعی دنیا و سازمانها و نهادهای بین المللی باخبر شوند که در سرزمین آنها و با پول آنها چه فعل و انفعالاتی صورت گرفته است. در این مورد مهم وقتی در خارج از ایران و غیر ایرانیها همه از فعالیت های مخفی اتمی ایران آگاه شدند تازه آن زمان بود که حاکمیت ایران تصمیم گرفت با اکراه، گوشه ای از این فعالیت ها را آن هم فقط و فقط به دلیل نیاز به "ملی سازی" این مسئله را با مردم ایران در میان گذارد.

در حال حاضر همچون گذشته، مردم ایران در نبود رسانه های آزاد، مستقل و غیر حکومتی در زیر بمباران تبلیغاتی تلویزیونی، رادیویی، روزنامه ها، منابر و مساجد حکومت قرار دارند، بدون آنکه واقعا بدانند "برای چه" و "برای که" به عنوان قربانی به مخصصه ای بزرگ کشیده می شوند. فعالان سیاسی در فضای اعرابی که فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی به وجود آورده اند و پیشاپیش اعلام کرده اند "زبان هایی را که در صدد نقد برنامه ی هسته ای حاکمیت باشند خواهند برید"، از زیر بار مسئولیت اجتماعی و تعهد جمعی خود شانه خالی کرده اند و مردم را در بی خبری و سردرگمی رها کرده اند. دولت ایران با تنظیم بودجه خود بر پایه نفت ۳۸ دلاری و برای دسترسی بیشتر به منابع مالی سریع الوصول، تورم بیش از ۳۴٪ را به جان خریده است و این در حالی است که این تصمیمات می تواند اقتصاد کشور را به یک بحران شدید وطنلانی سوق دهد. دولت با تبدیل ذخایر ارزی خود به ارزهای محدود کشورهای دوست با تنظیم بودجه کاملاً نظامی به استقبال تحریم و جنگ رفته است. مقامات تصمیم گیرنده مسائل امنیتی و هسته ای در حکومت به وضوح از الگوبرداری از رژیم و تاکتیکهای هسته ای کره شمالی سخن می گویند. کار به جایی کشیده است که فرستادگان آن دشمنی که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ۲۸ سال تمام از آغاز شکل گیری خود تمام مشکلات را به آن نسبت می داد و سالها از تربیون های رسمی شعار مرگ بر آمریکا، سر داده می شد و هر دگراندیش و ناراضی سیاسی داخلی به جیره خواری آن دشمن متهم می گردید، اکنون در مقابل

مقامات جمهوری اسلامی در پشت میز مذاکره نشسته است و دو طرف به یکدیگر لبخندهای دیپلماتیک تحویل می دهند. گویی که تابوهای خودساخته و حریم های ممنوعه به دست کاهنان آن در هم شکسته می شود. صاحبان قدرت و طرفین مذاکره بر سر منافع، زندگی و آینده ی هفتاد میلیون ایرانی به مذاکراتی غیر علنی و غیر شفاف پرداخته اند. مذاکراتی که به دلیل نبود نمایندگان واقعی مردم و نبود طرف مذاکره ای با صلاحیت و دارای پرونده موجه بین المللی در زمینه ی مسائل انسانی و جهانی از نظر ما کاملاً غیر قانونی است. "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" این شعار است که حکومت به شدت برای جا انداختن آن در جامعه می کوشد. حاکمیت یا فراموش کرده است و یا خود را به فراموشی زده است، که پیش از آنکه انرژی هسته ای حق مسلم ما باشد، این مردم حقوق مسلم ابتدایی تر و مهم تری هم دارند که همه آنها از آنان سلب شده است. حق آزادی عقیده و بیان، حق دخالت مستقیم و اساسی در تعیین سرنوشت خود، برابری بی چون و چرای حقوقی و انسانی زن و مرد در جامعه و خانواده، حق تامین آموزش، درمان و بهداشت رایگان و عمومی توسط حکومت کنندگان، حق برابری اجتماعی تمام انسان ها از هر نژاد، جنس و با هر عقیده، حق تشکیل تشکل های غیر دولتی و سندیکا های صنفی و بسیاری حقوق دیگر و نیز حق اطلاع داشتن و نظارت کردن به طرح هایی مانند انرژی هسته ای که با پول او اجرا می شوند. اولویت تحقق این حقوق را چه کسی معین می کند؟ مردم یا حاکمیت؟ اساساً آیا حاکمیتی که به خود اجازه می دهد به صورت قهری به تعیین اولویت های حقوق مردم بپردازد به حقوقی که در بالا ذکر شد معتقد و ملزم است؟

سوال دیگر ما اینجاست که خودکفایی در زمینه تولید بنزین، تکنولوژی بهسازی و نوسازی صنایع فرسوده ایران همچون صنعت نفت و صنعت نساجی، متدهای جدید شهرسازی و مقاوم سازی، در کشور زلزله خیز ما، فناوری مربوط به تولید ماشین آلات و متدهای حفاری در کشور کوهستانی و صاحب منابع فراوان زیرزمینی و معدنی ایران، فناوری ساخت و تعمیر هواپیما در کشوری که صنعت هواپیمایی آن هر از گاهی فاجعه ای متاثر کننده را در

**نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!**

کارنامه خود ثبت می کند و ده ها و صدها مورد دیگر از نیازهای اساسی تکنولوژیکی کشور ضروری ترند یا انرژی هسته ای؟ آیا کشوری که هنوز سوزن و پارچه ی مصرفی خود را از خارج وارد می کند، هیچ نوع فعالیت دیگری که انجام آن بر صنایع هسته ای مقدم باشد ندارد؟ منطق انتخاب کنندگان تکنولوژی هسته ای با این هزینه گزاف و غیر متعارف چه بوده است؟

کشورهای پیشرفته صنعتی با وجود نبود هیچگونه مانع فنی، اقتصادی و سیاسی بر سر راه بسط و گسترش نیروگاه های هسته ای از این امر اجتناب می ورزند و در حالی که شدیداً به دنبال انرژی های نوین و پاک هستند همچنان قسمت عمده ای از سوخت نیروگاه های خود را از سوخت های فسیلی تامین می کنند. مشکلات لاینحل زیست محیطی و اقتصادی که دفع و نگهداری زباله های هسته ای، با دوام چند هزار ساله ی اثرات کشنده اش و خطرات جدی ای که از نشت و پخش این مواد متوجه طبیعت و انسان هاست و نیز مخالفت گسترده مردم، احزاب سبز و فعالان محیط زیست، با گسترش این تکنولوژی زیان آور، سبب گردیده است در کشورهای صاحب این تکنولوژی که بر خلاف آمریکا، کره شمالی و اسرائیل، اهداف جنگی بر آنها غالب نیست، انرژی هسته ای از برنامه های دراز مدت توسعه ی آنها خارج شود. این همه تلاش و این همه هزینه و اصرار بر گسترش نامحدود این صنعت در ایران واقعا چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ اگر مسئله واقعا مسائل تحقیقاتی و پزشکی است، که کارشناسان علمی اذعان می کنند یک راکتور تحقیقاتی کوچک با سرمایه گذاری محدود هم کفایت این مسئله را می کند. حاکمیت جمهوری اسلامی باید در این مورد صریح و روشن با مردم ایران و مردم جهان سخن بگوید تا بسیاری از مسائل روشن شود.

مناقشه هسته ای موجود، اما از دلایل اساسی، مهم و پنهانی دیگری نیز سرچشمه می گیرد. سرمایه داری جهانی که از دهه هفتاد میلادی با کشیدن کمربند سبز قصد مقابله با بلوک شوروی را داشت، با پروبال دادن به "اسلام سیاسی" در منطقه مستعد خاورمیانه قصد تحریف و تغییر مسیر جنبش های مردمی منطقه همچون قیام ۱۳۵۷ ایران را داشت. اما تقویت وسیع و گسترده ی این اسلام

سیاسی با فروپاشی بلوک شوروی همزمان شد و ناگهان اسلام سیاسی که ضرورت قبلی آن از میان رفته بود، خود به صورت عاملی مخل نظام سلطه جهانی در آمد. از نظر منافع سرمایه داری جهانی اکنون دیگر اسلام سیاسی موضوعیت خود را در منطقه از دست داده است و با گذشت دورانی کوتاه از موفقیت های نظام سرمایه داری، با آغاز رکود اقتصادی عظیم کشورهای متروپل و در سایه ی میلیتاریزه شدن مجدد امپریالیسم جهانی در قالب روی کار آمدن جورج بوش در ایالات متحده آمریکا و ضرورت انکشاف بازارهای جدید مصرف، به دست آوردن نیروی کار ارزان قیمت و منابع انرژی وسیع، اکنون دولت آمریکا به نمایندگی از بزرگترین تجمع سرمایه داری مالی قصد تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه را دارد. در مورد ایران جدالی سنگین در گرفته است. در یک طرف جمهوری اسلامی با هدف ابقای خود در صحنه داخلی و تحمیل خود به نظام جهانی حضور دارد و در طرف دیگر آمریکا است که با قصد تحمیل یک دولت سرمایه داری متعارف و مطلوب "سرمایه" بر ایران، قرار گرفته است سهم مردم فقط پرداخت هزینه های این جنگ منافع است و ادعاهای متفاوتی که طرفین این کشمکش در خصوص مسئله ی هسته ای ایران دارند تنها ابزاری برای آغاز این کشمکش فیزیکی و نهایی می باشد. دعوا بر سر منافع مادی دو گروه صاحب سرمایه است، یکی برای حفظ منافع خود می جنگد و دیگری برای گسترش منافعش. این لشکر کشی سرمایه داری اما وجهه عوام پسندی هم لازم دارد بنابراین آمریکا که خود صاحب سیاه ترین پرونده ی حقوق بشر در بین دولت های جهان است، مدتی است با پرچم "دموکراسی" و "حقوق بشر" به چهار گوشه دنیا لشکر می کشد و در هر کشور بعد از مرگ ده ها هزار انسان بی گناه در جنگی که به راه می اندازد، با استقرار یک دولت دست نشانده و چپاول

ثروت های ملی این کشور اعلام می کند برای حفظ و حراست از این نهال آزادی، حقوق بشر و دموکراسی ای که کاشته است، ارتش خود را تا سالهای متمادی، از این کشورها خارج نخواهد کرد. دو ناقص حقوق بشر برای حیات خود و منافع اقتصادیشان و انحراف افکار عمومی از اوضاع داخلی خود، به جنگ یکدیگر می روند. اولی به کار خود رنگ و بوی ملی و الهی می دهد و دومی پرچم آزادی و حقوق بشر و دفاع از جهان را علم می کند. دولتی که با دخالت و حمایت از مرگ و کشتار هزاران انسان آزادیخواه در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا به دست عوامل دست نشانده ای چون نگودین دیم، باتیستا، آدولا، پینوشه، سوموزا، فردیناند مارکوس، سوهارتو، محمد رضا پهلوی، صدام و دهها مزدور و سرسپرده ریز و درشت امپریالیزم، به کشتار آزادی و ذبح حقوق بشر در زمین پرداخت و حسابدار بزرگترین تل های نعش مردم بی گناه در تاریخ است، آمریکایی که اولین و تنها استفاده کننده از سلاح هسته ای بر علیه مردم بی دفاع در جهان است و جنایتی که در هیروشیما و ناکازاکی توسط نیروهای آمریکایی با بمب اتمی به وقوع پیوست تا ابد علامت سوال جدی ای در مقابل ادعای آزادی خواهی و حمایت از گسترش حقوق بشر توسط آمریکا خواهد بود، آمریکایی که داغ ننگ سلاخی زنان، کودکان و مردم به وحشیانه ترین و گسترده ترین حالت ممکن، توسط ارتشش، در ویتنام هنوز در صورتش تازگی دارد، برای گسترش دموکراسی و ترویج حقوق بشر به یوگوسلاوی، عراق و افغانستان حمله نظامی می کند.

قتل و غارت، تجاوز، کمبود مواد غذایی و دارویی، گرسنگی مردم، جان باختن کودکان و پایمال شدن حقوق اولیه بشری در این کشور های اشغال شده، به بهانه ی وجود شرایط اضطراری جنگی که خود آمریکایی ها مسبب آن بوده اند معیار سنجش درستی ادعای آمریکایی هاست. آدم ربایی و ترور مخالفان سیاسی در کشورهای مختلف جهان، ساخت و گسترش زندان های مخفی و شکنجه زندانیان در این زندانها، دخالت و سرنگونی نظام های مستقل مردمی و مخالف برنامه های آمریکا همچون دولت های قانونی، دموکراتیک و مردمی لومومبا در کونگو، آلمنده در شیلی و ... ، حمایت از نسل کشی ارتش اسرائیل در فلسطین، حمایت از رژیم های نقض کننده حقوق بشر اما دارای روابط تجاری و سیاسی نزدیک با آمریکا همچون عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن، اسرائیل و در ایران به اعتراف مدالین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت کلینتون، برنامه ریزی و حمایت کامل از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد جو خفقان و سرکوب حاصل از کودتا، تنها گوشه هایی از فعالیت های آمریکا در زمینه استقرار

حقوق بشر و بسط دموکراسی در جهان بوده است. ما به مردم ایران، فعالان سیاسی - اجتماعی، فعالان دانشجویی، کارگری و زنان و ... هشدار می دهیم که اکنون کشور در سرایش ورود به گرداب جنگ و خشونت قرار گرفته است و احتمالات آینده، بر حسب نوع برخورد و موضع نیروهای اجتماعی، بیرون از حالات زیر خواهد بود:

۱- حمله خارجی:

تجربه ی یوگوسلاوی، عراق و افغانستان نشان داده است، نتیجه حمله نظامی خارجی به یک کشور، در مرحله اول تلفات سنگین جانی و کشتار مردم بی دفاع و در مراحل بعدی نابودی کلیه زیرساخت های عمرانی، اقتصادی و نیز تسلط جو نامنی و خشونت، ترور، آدم ربایی، قتل، غارت، تجاوز و در مرحله ای عمیق تر، فروپاشی ریشه ای سازوکارهای اجتماعی خواهد بود. تا مدت ها به جای قوانین دموکراتیک، قوانین خشک نظامی و به جای قوه منطق، قوه قهریه بر جامعه حاکم خواهد بود و اقتصاد و سیاست و اجتماع تا مدت های مدید تحت وابستگی بی چون و چرای حاکمیت آمریکا در خواهد آمد.

۲- تحریم اقتصادی:

تجربه ی تاریخی موجود نشان داده است که قربانیان تحریم های اقتصادی و سیاسی، نه حاکمیت ها، که مردم هستند. در فضای تحریم، عزم به سرکوب کامل و خشکاندن هرگونه اعتراض به منتهی الیه خود خواهد رسید. به جای آزادی به مردم گرسنگی، بیماری و رنج هدیه داده می شود. هرچه فشار خارجی بر حاکمیت افزایش یابد فشار حاکمیت بر مردم نیز افزایش خواهد یافت. تمام پرده های حیا دریده خواهد شد و به جای زبان سرنیزه ها با مردم سخن خواهند گفت و مناسبات انسانی از هم خواهد پاشید.

۳- توافق اجباری:

برای ما مسلم و روشن است که منافع و آینده این دو سیستم مادی هیچگونه امکانی را برای توافق کامل باقی نخواهد گذاشت. مسئله بر سر بازار مصرف، منابع زیرزمینی، نیروی انسانی ارزان قیمت و حیات اقتصادی دو تفکر متضاد است. مذاکراتی غیر علنی و غیر شفاف صورت خواهد گرفت که به دلیل آنکه نمایندگان واقعی مردم در آن حضور ندارند و عاقبت آن چیزی جز بر باد رفتن کل هستی مردم

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**

ایران به قیمت بقای بیشتر یک تفکر نخواهد بود، از پایه و اساس نامشروع، غیر قانونی و غیر قابل پذیرش است.

فضای سیاسی جامعه ایران اکنون در سکون و خاموشی قرار دارد. این فضا ناشی از بی اطلاعی، پنهان کاری، فضای بسته رسانه ای و از همه مهم تر بی عملی و بی مسئولیتی به اصطلاح روشنفکران و فعالان و احزاب سیاسی است. روشنفکران ایرانی به دلیل آنکه اکثر افکارشان از طبقات پایین جامعه نجوشیده به جای شناسایی دغدغه ها در جامعه خود، افکار روشنفکران جوامع دیگر را، از بالا به پائین جامعه تزریق می کنند و قادر به صحبت کردن به زبان مردم نیستند، بنابراین نمی توانند با افکار غیر ملموس توده های مردم را به حرکت در آورند و تحول مثبتی را در جامعه شکل دهند. اینان به سهم خود، در غفلت، ناآگاهی و بی کنشی جامعه مقصرند. احزاب و گروه های سیاسی داخلی هم، در نبود آزادی های سیاسی و اجتماعی و احزاب مردمی واقعی در ایران، به دلیل ارباب حاکمیت و یا بر اساس منافع مادی حقیری که مبتنی بر فرصت طلبی است با استفاده از تریبون ها و امکانات مادی وسیعشان بی عملی را بر خود و بر جامعه تحمیل کرده اند. اینان باید بدانند که نتیجه سکون و سکوت، پذیرش و انتخاب ضمنی یکی از سه وضعیت بالاست. در پایان لازم می دانیم نکات زیر، را متذکر شویم:

۱: این دعوا، دعوی مردم ایران نیست بلکه جدالی است بر سر تعیین حاکمیت در ایران. بنابراین مردم در این میان نباید سرباز جان بر کف و یادوی هیچ کدام از طرفین باشند. مردم باید زمانی به میدان بیایند که جنگ بر سر منافع و آرمانهایشان باشد.

۲: انرژی هسته ای تنها یک بهانه و ابزار برای جنگ منافع است، بنابراین علاوه بر اینکه ما فقط خواهان توقف فعالیت های هسته ای در ایران نیستیم، بلکه خواهان غیر اتمی شدن جهان و محو کلیه سلاح های کشتار جمعی در همه ی کشورها از جمله کشورهای آمریکا، روسیه، چین، اسرائیل و... می باشیم و از تحقیقات برای دست یابی به انواع سالم انرژی و استفاده از انرژی های پاک، با کمترین آلودگی زیست محیطی به عنوان جایگزین فناوری هسته ای دفاع می کنیم.

۳: هر گونه حمله یا تحریم اقتصادی در تضاد آشکار با منافع کوتاه و بلند مدت مردم ایران است و مورد مخالفت صریح مردم ما با کسانی است که به چنین تعرض هایی اقدام ورزند. در این میان ما مشخصا نسبت به دخالت و نقش خودسرانه و خود محورانه ی آمریکا، نفرت و انزجار خود را اعلام می داریم.

۴: حل بحران های پیش روی جامعه ایران فقط در پوشش یک حاکمیت مردمی و دموکراتیک ممکن است، حکومتی که در آن حکومت شوندگان به طور جدی و واقعی توانایی و امنیت تحمیل اراده ی جمعی خود را بر حکومت کنندگان داشته باشند. منشا چنین تحولی هرگز نمی تواند خارجی باشد. تحول اصیل اجتماعی چیزی نیست که از خارج و از بالا به جامعه تزریق شود، تحول سالم و اصیل بر مبنای حرکت خود جامعه و بنابراین از درون و از پایین به بالای جامعه تحقق می یابد. اگر قرار است در این میان الگویی گرفته شود این الگو نه از دولت ها و روشنفکران خارجی، بلکه باید از مبارزات خودجوش و آگاهانه مردم سایر کشورها باشد، حرکاتی مانند قیام دانشجویان، جوانان و کارگران فرانسه.

مردم همه کشورها لایق دنیایی بهتر و زیباتر از دنیای بحرانی حاضر هستند. باید برای این دنیای بهتر تلاش کرد و در حرکت بود چرا که مردمی که خود به حال خویش فکری نکنند، دیگران برای آنها تصمیم خواهند گرفت. امضا کنندگان:

سعید حبیبی (عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم)

یاشار قاجار (دبیر انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر)

مجید اشرف نژاد (دبیر انجمن اسلامی دانشگاه رجائی)

مرتضی اصلاحچی (دبیر انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی)

پهروز کریمی زاده (فعال دانشجویی و سر دبیر نشریه خاک)

عابد توپانچه (عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر)

توضیح جوانان حکمتیست: علیرغم هر اختلاف موضع ما با این بیانیه اما یک مسئله مثبت و واقعی در آن ایستادن در مقابل کسانی است که به هر نحوی فضا را می خواهند جنگی کنند. ایستادن در مقابل پدیده "جنگ" است. برای توده مردمی که زندگی و هستی شان دارد در این میان به بازی گرفته می شود فقط یک سیر مطلوب وجود دارد و آن اینکه باید به هر قیمتی از جنگی که در شرف وقوع است جلوگیری شود. باید دولت آمریکا و متفقیانش از راه انداختن این کشتار منصرف شوند. معنی پیروزی آمریکا در جنگ، نتیجه پیروزی جمهوری اسلامی، انسجام صفوف درونی آن، میلیتاریزه کردن فضای جامعه، سرکوب مخالفین و فعالین و رهبران سیاسی و کارگری، در رفتن این رژیم از زیر تیغ جنبش سرنگونی است. حاصل چنین پیروزی تداوم و تعمیق اختناق، فقر و سیه روزی کنونی برای مردم ایران است.

## بازتاب صدای مردم در نامه چند فعال دانشجویی به مردم ایران!

عباس رضایی



اخیرا بیانیه ای توسط چند فعال دانشجویی خطاب به مردم ایران نوشته شده است که بازگو کننده خواست واقعی مردمی است که تریبونی برای ابراز نظر خود ندارند. جدا از هر اختلافی که من می توانم با این عده داشته باشم، در این مورد مشخص، و این نامه را که خطاب به مردم ایران نوشته اند گامی به جلو می دانم و اینجا قصد دارم تیزی این افراد در مورد احتمال روز افزون جنگ و پیشنهاد های آنها را مروری بکنم. در این شکی نیست که حمله آمریکا به ایران می تواند به کشته شدن میلیونها نفر بینجامد و این حرکت ضد بشری از نظر هر متفکر و هر انسانی که بوی از انسانیت برده باشد محکوم است. اما این نامه از آن جا که اپوزسیون راست و طرفداران خجول حمله آمریکا به ایران، مردم ایران را اسیرانی نشان می دهند که حاضرند با کشته شدن نیمی از مردم ایران از دست این حکومت نجات پیدا کنند بسیار جای تامل دارد.

تیز هوشی نویسندگان نامه و دست گذاشتن به روی خطر جدی که جامعه را تهدید می کند "نه" بزرگی است، هم به تندروان آمریکایی که وعده دادن گل به سربازانشان توسط مردم ایران را می دهند و هم به اپوزسیون که هیچ وقت سعی نکرد بفهمد که مردم گله گوسفند نیستند و می توانند در هر شرایطی تصمیم بگیرند و نظر دهند. رشد سیاسی جامعه ایران و بخصوص قشر دانشجویی جامعه دارد امکان مانور بیشتر را، از اپوزسیون راست و فرسوده جامعه می گیرد. چرا که مردم می دانند بمبهای آمریکای و وعده های کسانی امثال رضا پهلوی دموکراسی و حق تعیین سرنوشت را برای مردم هدیه نخواهد آورد. نکته دوم و جالب در این نامه بحث در مورد تحریم اقتصادی ایران است. اکنون برای همه مسجل شده است که تحریم اقتصادی یک حکومت، تحریم قشر زحمتکش آن جامعه است. و نفع دیگر تحریم اقتصادی، سرکوب مخالفان به بهانه جنگ خارجی یا نبرد با بیگانه است. احتمال حمله به ایران بسیار زیاد است و یقینا حکومت ایران تا آنجا که امکانش باشد از خود دفاع خواهد کرد اما این جنگ، جنگ مردم نیست. بلکه برگ تازه ای از نظم نوین جهانی آمریکا، و قرار صادره از کلاتر خود گمارده دنیا است. قرار است آمریکا با حملات نظامی پیاپی به هر کشوری که دوست آمریکا نیست، توازن اقتصادی کنونی را هم چنان حفظ کند. زیرا دولت آمریکا می داند که بزودی بازار اقتصاد جهانی را به رقبای خود (چین، اروپا، متحد، و حتی شاید هند) خواهد باخت. اگر در جنگ اول خلیج بهانه جنگ، حمله عراق به کویت بود، در جنگ دوم و حمله آمریکا به عراق بهانه تازه ای درست شد. اکنون نوبت ایران است و بهانه این دفعه جلوگیری از هسته ای شدن ایران است! این که "جهان متمدن" این را از ایران نمی پذیرد اما همین "جهان متمدن" که اسم مستعار آمریکا است می پذیرد که پاکستان و اسرائیل و هند بمب هسته ای داشته باشند! همین جهان به اصطلاح متمدن خود منشأ بزرگترین زراد خانه هسته ای است. و آمریکا تنها کشوری است که از این سلاحها علیه مردم هیروشیما و ناگازاکی استفاده کرده است. و باز تنها کشوری است که از سلاحهای کشتار جمعی در چند سال اخیر و در همین حمله و اشغال عراق از آنها استفاده کرد. و اما به این نامه برگردیم و راه حلی را که این نامه پیشنهاد می دهد! پیشنهاد نویسندگان نامه و تاکید درست آنها به نه گفتن به دخالت خارجی بسیار روشن است. زیرا مخالفت با دخالت خارجی فقط به مثابه مخالفت با جنگ نیست. بخش آخر نامه می تواند جواب جالبی به چند پیشنهاد غیر مسئولانه اپوزسیون چپ و راست جامعه باشد. اول اینکه دخالت کشورهای خارجی به صورت حمله نظامی و تحریم اقتصادی غیر انسانی و محکوم است و دوم اینکه تحریم سیاسی یک دولت و بستن سفارتها ی آن مستقیما به تحریم اقتصادی خواهد انجامید و این طرح پا در هوای دیگر اپوزسیون نیز مردود شمرده می شود. اما آنچه من در این بیانیه با آن موافق نیستم این است که پیشنهاد این نویسندگان برای برون رفت از این بن بست و الگو برداری از اعتراضات فرانسه غیر منطقی است. زیرا دنیایی تفاوت میان حتی حکومت فرانسه و رژیم اسلامی وجود دارد. اگر در ایران اعتراضی به این شکل خود جوش و بدون برنامه صورت گیرد، جمهوری اسلامی آن را به خون خواهد کشید و در بهترین شرایط عاملان آن را برای مدت های طولانی به زندان خواهد افکند. در ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی احتیاج به یک مبارزه متشکل و منسجم داریم. بطوری که بشود روز قیام، و حتی ساعت قیام را مشخص کرد. زیرا این مبارزات متفرق حتی اگر منجر به سرنگونی جمهوری اسلامی شود هیچ ضمانتی نیست که در حکومت آینده، بازماندگان این حکومت به همراه اپوزسیون های قومی و ناسیونالیست سناریوی سیاه تر از جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل نکنند.